

درس خارج فقه استاد هادی عباسی خراسانی

جلسه صد و هفتم، ۳ خرداد ۱۴۰۱

موضوع: مسائل مستحدثه (بورس)/ راههای فرار از بورس / گرفتن سود اضافه با ارز دیگر غیر از ارز زمان قرض - گرفتن سود اضافه با عنوان بیمه وام

1- حدیث اخلاقی (گام‌ها و منازل سیر و سلوک در خطبه متقین)

در آداب و احوال سیر و سلوک، خطبه متقین حضرت امیر (علیه السلام) را مطرح کردیم. عرض کردیم بهترین روش سیر و سلوکی، در این خطبه بیان شده است. ان شاء الله تمام شما که در سیر و سلوک هستید، این فرمایش‌های حضرت را سر لوحه حرکت خود قرار دهید.

«فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ: مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ، وَمَلْبَسُهُمُ الْإِقْتِصَادُ، وَمَشْيُهُمُ التَّوَاضُعُ [1].»

انسان‌های خودنگهدار و پرواپیشه، اهل فضائل هستند.

1.1- منزل چهاردهم: تقوا

1.1.1- معنای تقوا در لغت

چند مطلب درباره تقوا:

در واژه «تقوا»، به خصوص در ترجمه آن به فارسی، سهل‌انگاری شده است. معمولا «تقوا» را به معنای «پرهیزگاری» می‌گیرند و «متقی» را «پرهیزگار» ترجمه می‌کنند. این ترجمه، به لازمه‌ی شیء است. راغب در مفردات می‌گوید: «الْوَقَايَةُ: حَفْظُ الشَّيْءِ مِمَّا يُوْذِيهِ وَيُضِرُّهُ»، [2] وَالْتَّقْوَى جَعَلَ النَّفْسَ فِي وَقَايَةٍ مِمَّا يَخَافُ [3]. «جالب است که «تقوا» از «وقوا» است و «وقوا»، از «وقایه» است و «وقایه»، یعنی «حفظ شیء از چیزی که به آن ضرر می‌رساند». تقوا این است که نفسش را در وقایه قرار دهد. وقایه، سپری است که انسان را در میدان جنگ از حوادث حفظ می‌کند. اینجا است که اگر ما تقوا را به خودنگهداری ترجمه کنیم که ضبط و حفظ نفس است، بهتر است.

1.1.2- تأملی در ترجمه‌ی تقوا به پرهیزگاری

ترجمه تقوا به پرهیزگاری، قابل تأمل است؛ چون تقوا در عرف شرع، یعنی نگهداری نفس از آنچه انسان را به گناه می‌کشاند. ادامه عبارت راغب این است: «وَصَارَ التَّقْوَى فِي تَعَارْفِ الشَّرْعِ حَفْظَ النَّفْسِ عَمَّا يُوْثِمُ، وَذَلِكَ بِتَرْكِ الْمَحْظُورِ»؛ [4] اینکه انسان، محرّمات و گاهی مکروهات

را ترک کند. تقوا، گاهی مجازاً به جای خوف و ترس هم به کار می‌رود. تقوا، به معنای خودنگهداری است. تقوا، یک مصونیت است، نه اینکه یک محدودیت باشد. تقوای دینی و الهی، یعنی اینکه انسان خود را از آنچه به نظر دین ناسازگار است، محافظت کند.

1.1.3- برخی از آیات تقوا

در قرآن، با واژه‌ها و الفاظ گوناگونی از تقوا و متقین زیاد به کار برده شده است. واژه تقوا در قرآن، غیر از انسان، به خدا هم نسبت داده شده است؛ ﴿هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ﴾ [5]. ﴿اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ﴾ [6]. هم صفت به انسان نسبت داده شده است، هم نسبت به خدا. نسبت به خدا، یعنی حیای (قرق‌گاه) باری تعالی و خط قرمزهای دین.. در سوره بقره دارد: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمَكُمُ اللَّهُ﴾ [7]. در آیه دیگر، امر به تعاون بر تقوا کرده است. ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى﴾ [8]. و در جای دیگر، عدالت را به تقوا پسندیده است: ﴿اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى﴾ [9].

همچنین در مورد یاران پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى﴾ [10].

یا در جای دیگر می‌فرماید: ﴿فَالْهَمَّهَا فَجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾ [11].

﴿لَمَسْجِدُ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ﴾ [12].

تقوا، صیانت نفس از پلیدی‌ها است. این باعث قوت قلب می‌شود. کسی که از بدی‌ها پیشگیری کند، قوی‌تر می‌شود. تقوا، مصونیت است. متقین، یعنی خودنگهدارانی که مواظبت و مراقبت دارند.

1.2- منزل یازدهم: اهل فضایل بودن

نخستین صفت متقین این است که اهل فضایل هستند. سیر و سلوک، یعنی بیرون آمدن از رذائل و رسیدن به فضائل. سیر و سلوک، یک حرکت و هجرت، از رذائل به فضائل است. اینجا راه سیر و سلوک را ترسیم کردند. متقین، اهل فضائل هستند. خصوصیات متقین، یکایک در عبارت‌های آینده بیان می‌شود. اجمالش این است که اهل فضائل هستند.

1.3- تجلیل از شهدا و ایثارگران به مناسبت سوم خرداد سالروز فتح خرمشهر

یکی از فضایل که امروز به لحاظ تاریخ هجری شمسی، سوم خرداد، نماد آن فضیلت اخلاقی است، ایثار است. امام علی (علیه‌السلام) فرمودند: «الإيثار أعلى المكارم [13].» «ایثار را به

عنوان بالاترین فضایل اخلاقی مطرح کردند. ایثار، یعنی انسان خود را فدائی دیگران کند. جان و مال را در طبق اخلاص بگذارد که دیگری باقی بماند. آن‌هایی که ﴿وَلَوْ كَانْ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾ [14] گرچه نیاز به جان و مال دارند، ﴿يُؤْتِرُونَ﴾ [15]. امروز، یادآور روزی است که به تعبیر امام راحل، خرمشهر را خدا آزاد کرد. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾ [16]. عده‌ای ایثار کردند، نام‌شان تا ابد باقی ماند. خرمشهر را با خونین‌شهر کردن، به طراوت الهی رساندند. اینها اهل فضایل هستند. گاهی رزمنده، خودش را زیر تانک‌های دشمن قرار می‌داد، تا از حریم ناموسی کشور دفاع کند. خرمشهر، خونین‌شهر می‌شود تا به پیروزی برسد. پیروزی را هم خدا داد. این مجاهدین، نماد خداجویانی می‌شوند که کار آنها خدایی است. ﴿وَمَا رَمَيْتْ إِذْ رَمَيْتْ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾ [17]. این روز را به همه سرفرزان جهان و اهل فضایل، تبریک می‌گوییم. ان‌شاءالله پیروزی‌ها ما را مغرور نسازد. امیدواریم خدا به ما این توفیق را بدهد که اهل فضایل باشیم.

2- خلاصه جلسه گذشته

در ادامه بحث فقه معاملات و مباحث بورس، در خط قرمزهای معاملات حرام و ربوی و راه‌های بیان اقتصاد باز اسلامی بودیم. سلیقه‌ها، گاهی اقتصاد اسلامی را بد معرفی می‌کند. معاملات، تأسیسی نیست؛ بلکه امضایی است. شارع مقدس، مؤسس نیست. کار عقلا را تأیید می‌کند. محصور بودن معاملات در حصر خاص، پذیرفته نیست؛ بلکه قابل اضافه و نقص است. در راه‌های برون‌رفت از معاملات حرام بودیم. گفتیم اگر معامله‌ای را عقلا بپسندند و شارع تأیید کند، منع شرعی ندارد. یکی از راه‌های فرار از ربای قرضی این بود که وام و قرض را تبدیل به دین کند، یا به عقد دیگری تبدیل کند. حضرت امام رحمه‌الله، خرید و فروش ارزها را جایز می‌دانستند و نظرشان این شد که اگر به عنوان راه فرار از ربا نباشد، اشکال ندارد؛ وگرنه در آن تأمل است. می‌شود ارزها را تبدیل کرد و خرید و فروش کرد.

3- راه‌های فرار از ربا

3.1- راهکار هفتم: تبدیل قرض به ارزهای دیگر غیر از ارز مورد معامله

یکی دیگر از راه‌های برون‌رفت از ربای قرضی این است که این قرض را به فروش ارزهای مختلف، تبدیل کنیم؛ به خصوص که ما گفتیم ارزش پول، به طلا و نقره نیست؛ بلکه به اعتبار و ارزش دولت‌ها و ملت‌ها است. آیا می‌شود با تبدیل ارزها به هم، سود گرفت و خرید و فروش کرد؟ مثلاً ریال بدهد و دلار بگیرد، یا برعکس؟ این اشکالی ندارد. مرحوم شهید صدر رحمه‌الله، در کتاب‌های اقتصادی خود بحثی مطرح کردند و فرمودند: این مباحث، باید جزو

مباحث ارتکاز عقلاییه باشد. در خصوص خرید و فروش ارزها فرمودند: «باید جزو ارتکاز عرفی باشد. «با توجه به اینکه ما پشتوانه ارزها را طلا و نقره نمی‌دانیم، به هیچ وجه این معامله را، جزو قرض و وام نمی‌دانیم؛ بلکه عنوان بیع دارد. شاید در مواردی بیع ربوی بشود که حرام است. احکام نقدین اگر بر ریال و دلار جاری نشد، خروج موضوعی دارد. زیاده و کم و وام در آن، متفاوت از دیگر موارد است. می‌تواند ریال قرض بدهد و بعد دلار بگیرد؛ ولی باید معامله جدید باشد، نه به ضمیمه همان وام قبلی.

3.2- راهکار هشتم: دادن پول اضافه به شخص ثالث، یا بانک

راه دیگر برون‌رفت که در ربای معاملاتی هم گفتیم این است که انسان، مبلغ زیادی را به وام‌دهنده ندهد، بلکه به کس دیگری بدهد؛ مثلاً رفته نزد بانک، پولی گرفته، یا از کسی وام گرفته، ولی سود را به شخص وام‌دهنده نمی‌دهد؛ مثلاً به بانک، یا شخص ثالثی می‌دهد. توجه داشته باشید که ربای قرضی، تبدیل به ربای معاملاتی نشود. اگر وکیل را سلسله‌ی قطع ربای قرضی بدانید، اشکال ندارد. البته اگر انسان به سراغ این راه‌های نزدیک به ربا نرود، بهتر است. وسائل، ج ۱۸، ص ۱۲۱:

[۲۳۲۸۰] ۱۱. ویاسناده عن محمد بن سنان «إن علي بن موسى الرضا عليه السلام كتب إليه فيما كتب من جواب مسأله: وعلة تحريم الربا لما نهى الله عزّ وجلّ عنه، ولما فيه من فساد الأموال، لأن الانسان إذا اشترى الدرهم بالدرهمين، كان ثمن الدرهم وثمان الآخر باطلا، فبيع الربا وشراؤه وكس على كل حال، على المشتري وعلى البائع، فحرم الله عزّ وجلّ على العباد الربا لعله فساد الاموال، كما حظر على السفیه أن يدفع إليه ماله، لما يتخوف عليه من فساده حتى يؤنس منه رشد، فلهذه العلة حرم الله عزّ وجلّ الربا، وبيع الدرهم بالدرهمين، وعلة تحريم الربا بعد البيئنة لما فيه من الاستخفاف بالحرام المحرم، وهي كبيرة بعد البيان وتحريم الله عزّ وجلّ لها، لم يكن إلا استخفافا منه بالمحرم الحرام، والاستخفاف بذلك دخول في الكفر، وعلة تحريم الربا بالنسيئة لعله ذهاب المعروف، وتلف الاموال، ورغبة الناس في الربح، وتركهم القرض، والقرض صنائع المعروف، ولما في ذلك من الفساد والظلم وفناء الاموال [18].»

هرچه تبدیل به زیادی شود که مرتبط به این شود که استخفاف به حرام محرم باشد، حرام است و اشکال دارد، ولی اگر زیاده و نقص به مشتری و بایع تعلق نگیرد، ظاهراً طبق این روایت اشکال ندارد.

3.3- راهکار نهم: پرداخت سود به عنوان بیمه‌ی وام

راه بعدی این است که اضافه‌ای که پرداخت می‌کند، به عنوان بیمه‌ی قرضی باشد که می‌گیرد؛ مانند کارمزد است. به اصطلاح بانکی‌ها و اهل اقتصاد، دیونِ مرده‌ای است که وقتی بانک، یا شخص وام می‌دهد، اگر دیر پس بدهند، سرمایه آنها از دست می‌رود. اینجا گرفتن اضافه برای تضمین و گرفتن دیون مرده و آنها که وصول نشده، اشکال ندارد. بگویند: شما وامت را بیمه حوادث کن و برای این حوادث، این مقدار بیشتر بده. قرض به شرط معامله است. متصل به معامله جدید شده است. به شرطی وام می‌دهم که شما وام را بیمه کنید. اگر نهاد بیمه‌کننده بر اساس همان قرض بگیرد، اشکال دارد، ولی به معامله جدا، اشکال ندارد.

قرارداد بیمه ممکن است با خود فرد وام دهنده باشد. بیمه را باید مستقلاً بحث کنیم.

[1] أنهج البلاغة، الدشتي، محمد، ج ۱، ص ۲۰۴، خطبه ۱۹۳.

[2] المفردات في غريب القرآن، الراغب الأصفهاني، ج ۱، ص ۸۸۱.

[3] المفردات في غريب القرآن، الراغب الأصفهاني، ج ۱، ص ۸۸۱.

[4] المفردات في غريب القرآن، الراغب الأصفهاني، ج ۱، ص ۸۸۱.

[5] مدثر/سوره ۷۴، آیه ۵۶.

[6] آل عمران/سوره ۳، آیه ۱۰۲.

[7] بقره/سوره ۲، آیه ۲۸۲.

[8] مائده/سوره ۵، آیه ۲.

[9] مائده/سوره ۵، آیه ۸.

[10] حجرات/سوره ۴۹، آیه ۳.

[11] شمس/سوره ۹۱، آیه ۸.

[12] توبه/سوره ۹، آیه ۱۰۸.

[13] غرر الحکم و درر الکلم، التميمي الآمدي، عبد الواحد بن محمد، ج ۱، ص ۵۴.

[14] حشر/سوره ۵۹، آیه ۹.

[15] حشر/سوره ۵۹، آیه ۹.

[16] محمد/سوره٤٧، آيه٧.

[17] انفال/سوره٨، آيه١٧.

[18] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج١٨، ص١٢١، أبواب أبواب الربا، باب١، ح١١،
ط آل البيت.